

وحدت یا تعدد معجزه در سیره پیامبر ص از دیدگاه شهید مرتضی مطهری

مجله علمی پژوهش در علوم انسانی و تحقیقات میان رشته ای (سال پنجم)
شماره ۱۶ / تابستان ۱۳۹۸ / ص ۴۴-۳۴

سید مجتبی جلالی^۱، صادق میر احمدی^۲

^۱ استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه شهرکرد

^۲ استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه شهرکرد

نویسنده مسئول:

سید مجتبی جلالی

چکیده

معجزه امر خارق العاده و معارض ناپذیر است که پیامبران الهی به عنوان شاهد صدقی بر اثبات رسالت خویش ارائه نموده اند. معجزات به طور کلی دارای ویژگی‌های خاصی هستند و علاوه بر نقاط اشتراک و همپوشی‌ها دارای برخی نقاط افتراق نیز با یکدیگر هستند که این افتراق بیشتر میان معجزه جاوید پیامبر اسلام و سایر انبیای سلف بوده است. قرآن کریم نسبت به معجزات پیامبران گذشته از امتیاز خاصی برخوردار است که به گفته شهید مطهری معجزه جاودان شامل همه ادوار می‌شود و معجزه و کتاب پیامبر اکرم هر دو در کتابش خلاصه شده است، همچنین از نوع سخن بودن قرآن و قابلیت بقاء این سخن از ویژگی‌های خاص قرآن در قبال سایر معجزات است. در این مطلب که آیا پیامبر غیر از قرآن معجزه دیگری داشته‌اند، تحت تأثیر نظریات برخی مستشرقین اختلاف نظرانی به وجود آمده و منتقدان مسلمان از جمله شهید مرتضی مطهری ضمن نقد دیدگاه‌های بدیل، قائل بر آنند که آن حضرت علاوه بر قرآن معجزات دیگری نیز داشته‌اند و استنکاف ایشان در خصوص آوردن برخی معجزات درخواستی به دلیل بهانه جویی و منفعت طلبی ایشان و عدم فایده چنین معجزاتی در راستای هدایت آنان بوده است.

کلید واژه: معجزه، انبیاء ، پیامبر ص، قرآن، شهید مطهری، معجزه

مقدمه

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید؛ ۲۵).

خداوند پیامبران خود را به سوی بشریت مبعوث فرمود تا پیام وی را ابلاغ کرده و راه را برای سعادت ایشان را فراهم سازند. انبیای الهی در مواجهه با مردمان عصر خود با راهها و روش های گوناگون مردم را به سوی حق دعوت می نمودند و در صورت بی نتیجه بودن سخنان و نصایح به آوردن معجزه برای تثبیت رسالت خویش توسل می جستند، در میان معجزات انبیای سلف می توان به معجزات متعدد و گوناگونی اشاره نمود که درسلسله نهایی خود و در زمان آخرین پیامبر به قرآن این کتاب گران سنگ و معجزه جاوید خاتمه یافت. آنچه که در این تحقیق به آن پرداخته خواهد شد؛ مقایسه و نوع تفاوت میان معجزات انبیاء به ویژه معجزه یا معجزات حضرت رسول اکرم ص با سایرین با نظری بر وحدت یا تعدد معجزه در سیره پیامبرص بر اساس نظریات شهید مرتضی مطهری می باشد. اهمیت این بحث در موارد مختلفی آشکار می شود، از جمله؛ نوع دعوت و معجزه حضرت رسول اکرم ص و تفاوت عمده آن با سایر انبیاء و دلیل تغییر روال در نوع دعوت و تغییری که در نوع اثبات مدعا به وجود آمده است. این بحث رابطه زیادی با بحث نبوت و خاتمیت داشته و می توان به بسیاری از سوالات مرتبط با آن حوزه پاسخ گفت، همچنین موضوع این تحقیق، جایگاه عمده ای در مباحث اعتقادی و کلامی داشته و با روشن شدن مسائل آن می توان به شبهات و پرسش های مختلف در زمینه های اعتقادی و دینی و کلامی نظیر؛ دلیل تفاوت معجزات، معجزات و مقتضیات زمان، مسأله تبیان کل شیء بودن قرآن، و ... پاسخ گفت.

این نوع مباحث در میان روشنفکران مسلمان نیز مطرح گردیده و به وسیله اندیشمندان داخلی نظیر؛ شهید مطهری و دکتر شریعتی و... مورد بحث و نقد و بررسی قرار گرفته است ولی پیدایش این اندیشه که پیامبر اکرم جز قرآن معجزه دیگری نداشته اند به گذشته ای دور باز می گردد که ارباب کلیسا در قالب مبارزه با اسلام و قرآن، آن را مطرح ساخته و احیاناً در صدد انکار اصل رسالت آن حضرت بوده اند.

سؤال اصلی پژوهش تفاوت معجزات انبیا با یکدیگر به ویژه رسول اکرم با نگاهی بر وحدت و تعدد معجزات پیامبر اکرم ص بر اساس نظریات شهید مطهری بوده که بدنبال آن سوالاتی نظیر؛ ۱. معنای معجزه. ۲. امتیازهای اعجاز. ۳. معجزه رسول اکرم ص. ۴. ویژگی ها و جنبه های اعجاز قرآن. ۵. معجزات انبیای سابق. ۶. دلایل استنکاف پیامبر از آوردن معجزه در قبال درخواست از ایشان، مطرح شده و مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

آنچه که در این پژوهش به عنوان پیش فرض مورد نظر است عبارتست از آنکه پیامبر و انبیای سلف هر یک دارای معجزات بوده اند به طوری که در دعوت های خود از آن بهره جسته و مردم را به آیین حق دعوت می نمودند، هرچند نوع معجزات ایشان بسته به مقتضیات عصر هر کدام با دیگری، دارای تفاوت هایی بوده است، ضمن آنکه در زمان آخرین پیامبر نیز علاوه بر معجزه اصلی ایشان که قرآن باشد، اموری از ایشان مشاهده می شده که انجامش از انسان های عادی محال بوده است.

روش تحقیق این پژوهش بر اساس رویکردی بر نظریات صاحب نظران از جمله شهید مرتضی مطهری و مقایسه میان آن ها با یکدیگر و با روشی تحلیلی و مقایسه ای در راستای رسیدن به نظر مطلوب است.

در ضرورت و اهمیت پژوهش، تلاش بر آنست تا ضمن تبیینی از معجزه و امتیازهای آن، به بیان معجزه یا معجزات پیامبر اکرم ص و بیان معجزات انبیاء گذشته اشاره شود تا با مقایسه آن ها وجه تمایز قرآن از سایر معجزات دانسته شود، و در ادامه به تبیین شبهه وجود یا عدم وجود معجزه ای بجز قرآن، برای پیامبر اکرم ص و دلیل استنکاف آن حضرت نسبت به آوردن برخی معجزات درخواستی در فرض اثبات تعدد معجزات، پرداخته شود.

در ابتدا به تعریف مفهومی معجزه و سپس به بیان معجزه حضرت رسول اکرم ص و در پی آن به ذکر معجزات انبیای سلف می پردازیم و پس از مقایسه این معجزات با یکدیگر به پرسش های موجود درباره نوع معجزه رسول اکرم ص پاسخ می گوییم.

معنای لغوی و اصطلاحی

واژه معجزه از ماده عَجَز است که گاه این واژه به صورت مصدری «عَجَز» باب افعال و مصدر ثلاثی مزید نیز استعمال می شود، در تعریف لغوی و اصطلاحی عَجَز آمده است؛ «عَجَز» مشتق از ریشه ثلاثی مجرد «عَجَز» است و در لغت به معنای درماندگی، ناتوانی و نیز انتهای همه چیز آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۴، ص ۲۸۷؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ج ۴، ص ۲۳۱) که در مقابل قدرت قرار می گیرد و در قرآن نیز به معنای لغوی به کار رفته است؛ «وَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ» (توبه؛ ۲).

معجزه در اصطلاح نیز عبارت است از کار شگفت و امر خارق العاده و معارض ناپذیر، که پیامبران الهی به منظور اثبات ادعای رسالت خویش انجام می دهند و انسان ها از انجام دادن آن ناتوان و عاجزند. (سعیدی روشن، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۸).

معجزه از دیدگاه شهید مطهری

از دیدگاه شهید مطهری معجزه از ماده عجز است و عجز یعنی ناتوانی و معجزه یعنی کاری که دیگران در مقابل آن ناتوانند و شخص دیگری قادر به انجام آن نیست. به نظر ایشان گاهی به جای معجزه کلمه خرق عادت استعمال شده، منتها این برداشتی است که اشاعره از معنای معجزه داشته‌اند و معنای مناسبی نیست و اصولاً در قرآن کلمه معجزه و خرق عادت استعمال نشده و هر دو از اصطلاحات علمای اسلامی است و کلمه معجزه در اصطلاح عموم مسلمین رایج شده و حتی شاید در زمان ائمه اطهار هم استعمال می‌شده است، اما قرآن لفظ دیگری بکار برده و آن کلمه آیت به معنای نشانه و یا دلیل محکم است که به نظر می‌رسد از هر دو کلمه معجزه و خرق عادت رساتر به مقصود است. (مطهری، ۱۳۷۵، ج ۲، صص: ۲۰۵-۲۰۶)

ایشان در توضیح اینکه چرا قرآن از معجزه به (آیه) یاد کرده است، می‌گویند: چه بسا شخصی ادعا کند که فرستاده پروردگار بوده و به وی وحی شده و مردم باید آنچه که می‌گوید را بپذیرند، و دلیلش آن باشد که سخنان وی از خود نبوده، بلکه سخن خداوند است، در اینجا آیا اشخاص باید بدون دلیل بپذیرند؟ در اینجا سه احتمال وجود دارد؛
الف- یکی آنکه واقعاً این شخص پیام آور خدا باشد.

ب- دیگر آنکه دروغگو و جُعال بوده و خودش نیز آگاه به دروغ خودش باشد.

ج- سوم آنکه مسئله برای خود شخص هم اشتباه شده باشد، مثلاً در باطن روح او فعل و انفعالاتی پدید آمده و بروز نموده و او آن‌ها را وحی پنداشته و باور نموده باشد.

احتمال سوم برای بسیاری از افراد اتفاق می‌افتد، کسانی که واقعاً دروغ نگفته و نمی‌خواهند بگویند ولی در عین صداقت دچار توهمات شده‌اند و امر برای خودشان هم مشتبه گشته است، از دلایل آنکه کفار قریش رسول الله ص را مجنون می‌خواندند، آن بود که چون ایشان دارای حُسن سابقه در میان مردم بودند و وصله دروغ‌گویی بر دامن آن حضرت نمی‌چسبید، برای خنثی نمودن دعوت ایشان به پذیرندگان دعوت ایشان، اظهار می‌کردند که وی دچار توهمات روحی و روانی شده است (مطهری، ۱۳۷۵، ج ۲، صص: ۲۰۵ و ۲۰۶)، زیرا ایشان وعده‌هایی می‌دادند که هیچ سیاستمداری آن را ممکن نمی‌دید، مثل پیروزی برامپراتوری ایران و روم و ...

پس از این جهت، شخص مدعی نبوت برای اثبات ادعای خویش باید دلیل محکمی داشته باشد و اگر مردم چنین درخواستی داشتند، درخواستی منطقی بوده است و در غیر این صورت، یعنی پذیرفتن بدون دلیل، کاری غیر منطقی محسوب می‌گردد، لذا معجزه همان دلیل محکمی است که ادعای نبوت را اثبات می‌کند و به همین مناسبت نیز (آیت) خوانده می‌شود. (مطهری، ۱۳۷۵، ج ۲، صص: ۲۰۵ و ۲۰۶).

امتیازها و همپوشی‌های اعجاز

معجزات به طور کلی دارای ویژگی‌های مشترکی هستند و چه بسا بتوان از آن به همپوشی‌ها و نقاط اشتراک آن‌ها نیز یاد نمود، که در موارد مختلفی با افعال عادی و اعمال ساحران متفاوت است. در ذیل مواردی مورد اشاره قرار می‌گیرد؛

۱. اعجاز فعل عادی نبوده، بلکه امری برخلاف جریان طبیعی عام و خارق العاده و خارج از توان متعارف بشر است.

۲. قابل تعلیم و تعلم نیست و مغلوب عوامل دیگر نمی‌شود.

۳. اعجاز نبوی همیشه توأم با دعوت نبوت و به منظور اثبات نبوت و همراه با تحدی صورت می‌گیرد (خویی، ۱۴۰۲، ق ۳، ص ۳۳) که آن را از قدرت‌های دیگر مانند: سحر^۳ و کهنات^۴ و ... متمایز نموده است.

۴. از جمله فصول امتیازبخش اعجاز انبیاء، جهت گیری‌ها و اهداف آن‌هاست که به منظور هدایت مردم به سوی خدا و بر اساس هدف خیرخواهانه و دعوت به سعادت و اعمال صالح صورت می‌گیرد، در حالی که اهداف ساحران و دیگران، شخصی و کسب درآمد مادی است.

۵. برخلاف سحر ساحران که محدود بوده و بر اساس تمرین و ریاضت صورت می‌پذیرد، معجزه‌های انبیاء دارای قلمرویی محدود و مشخص و نیازمند ابزار ویژه و تمرین و ریاضت و بر محور موضوعات خاص نمی‌باشد.

۶. معجزات پیامبر با استناد به فراطبیعت، عالم غیب و قدرت بیکران الهی ظهور می‌یابد، اما آثار ساحران و ... با تلاش علمی یا تمرین دشوار به دست می‌آید.

۷. انبیای الهی که مجریان معجزات الهی‌اند، افرادی پاک سرشت، دارای سابقه روشن و برجستگی‌های اخلاقی و روحی‌اند، در صورتی که معمولاً چنین خصوصیتی در زندگی ساحران و ... یافت نمی‌شود.

^۳ سحر، عمل خارق العاده ای است که موجب آثاری در وجود افراد می‌گردد و گاهی چشم بندی و شعبده را نیز سحر می‌گویند.

^۴ مراد از کهنات، رابطه ارواح بشری با ارواح مجرد، یعنی جن و شیطان است.

۸. انبیاء برای ترویج پیام الهی و نشان دادن معجزات الهی از ابزار باطل (خدعه و نیرنگ، اغواگری و تحریک نیروی خیال آدمیان) استفاده نمی‌کردند، ولی سحران و... از چنین ابزارهایی بهره می‌بردند. (سعیدی روشن، ۱۳۷۹، صص: ۲۰ - ۲۵).

در عصر ظهور اسلام نیز، آنگاه که فنون ادب در میان عرب به اوج خود می‌رسد و خطیبان و ادیبانی که از فصاحت و بلاغت بیش‌تری برخوردارند، به عنوان صاحبان سخن مورد تشویق قرار می‌گیرند، پیامبر اکرم ص با سلاحی قدم در این کارزار می‌گذارد که همه ارباب سخن را به حیرت وادار می‌دارد و از آن جا که اسلام، دین باقی و همیشگی است، معجزه آن حضرت نیز جاودان و دائمی است. (کلینی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۲۸).

نمایزها

معجزات علاوه بر نقاط اشتراک و همپوشی‌ها دارای برخی نقاط افتراق نیز با یکدیگر می‌باشند که این افتراق اغلب میان معجزه اصلی پیامبر اسلام و سایر انبیای سلف بوده است، زیرا معجزات انبیای پیشین از نظر نوع و محتوا غالباً به یکدیگر مشابهت داشته و افتراق آنان بیشتر در شکل برگزاری آنان بوده است.

با توجه به این مطلب به برخی از تفاوت‌های معجزه پیامبر اکرم و معجزات سایر انبیاء اشاره می‌شود؛

به عنوان مثال همه معجزه‌های پیامبران، حسی و مختص به یک زمان و برای افراد خاصی بوده است؛ مانند زنده نمودن مردگان، عصای موسی و... اما معجزه‌ای مانند قرآن، دائمی و همیشگی و جهانی است (میرمحمدی زرنندی، ۱۳۷۳، ص ۱۸۵). در واقع قرآن معجزه‌ای است که از سوی خداوند متعال به قلب مبارک پیامبر اسلام نازل شد و به عنوان کلام خدا از جنبه‌های گوناگون اعجاز از قبیل اعجاز علمی، اعجاز لفظی، اعجاز عددی و ... بهره مند است.

در قرآن اعجاز فراوانی نهفته است، از جمله:

الف) فصاحت و بلاغت. حضرت علی ع درباره بلاغت قرآن می‌فرماید: کثرت تکرار و شنیدن پی درپی، هرگز آن را کهنه نمی‌کند. (شریف رضی، ۱۳۷۹، خطبه ۱۵۶).

ب) بیان معارف الهی. در معارف قرآن هیچ مبالغه‌ای وجود ندارد و همه مطابق با عقل سلیم و فطرت بشر است، مانند: توحیدشناسی، معادشناسی، وحی شناسی.

ج) بیان تاریخ. بیان تاریخ در قرآن دارای ویژگی‌هایی است از جمله، تکیه بر قسمت‌های حساس که دارای نقش تربیتی است، خالی بودن از هرگونه حشو و خالی بودن از ناهماهنگی‌ها، تجزیه و تحلیل و پیامد تاریخ گذشتگان که فرد آمی و درس نخوانده که در میان افسانه‌ها و خرافه‌های تاریخی پرورش یافته حقایق تاریخی را از خرافه‌ها جدا نموده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۱۹۴)

قرآن کریم نسبت به معجزات پیامبران گذشته از امتیازات خاصی برخوردار است؛

۱. معجزه گویا؛ قرآن یک معجزه گویا است و نیازی به معرفی ندارد، خودش به سوی خود دعوت می‌کند، مخالفان را به مبارزه می‌خواند و محکوم می‌سازد و از میدان مبارزه پیروز بیرون می‌آید، لذا پس از گذشت قرن‌ها از وفات پیامبر ص همانند زمان حیات او به دعوت خود ادامه می‌دهد، در واقع هم دین است و هم معجزه، و در عین حال قانون و سند قانون. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ج ۱، صص: ۱۲۹ - ۱۳۰)

۲. جاودانگی و جهانی بودن؛ قرآن مرز زمان و مکان را در هم شکسته و مافوق زمان و مکان قرار گرفته است و پس از گذشت ۱۴۰۰ سال، همچنان با چهره‌ای که در محیط تاریک حجاز تجلی کرد، امروز بر ما تجلی می‌کند، و حتی گذشت زمان و پیشرفت دانش، امکان استفاده بیش‌تری از آن را به ما داده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ج ۱، صص: ۱۲۹ - ۱۳۰). در واقع جاودانگی قرآن می‌تواند بدین معنا باشد که لازم نیست آورنده‌اش همراه آن باشد، بلکه در هر دوره و عصری خودگویای حقانیت خویش است، در واقع اوصافی نظیر؛ جاودانگی، جهانی بودن و خاتمیت می‌تواند صفت شریعت اسلام باشد، اما جاودانگی قرآن چیزی غیر از معجزه بودن نیست.

۳. اعجاز روحانی؛ از ویژگی‌های قرآن، روحانی بودن آن است، معجزات انبیاء اغلب جنبه جسمانی داشته مانند؛ شفای بیماران غیرقابل علاج، زنده نمودن مردگان، ناقه صالح و... همه جنبه جسمانی دارند و چشم و گوش انسان را تسخیر می‌کنند، ولی الفاظ قرآن که از همین حروف و کلمات معمولی ترکیب یافته، در اعماق دل و جان انسان نفوذ می‌کند، روح او را مملو از اعجاب و عقول را در برابر خود وادار به تعظیم می‌نماید و معجزه‌ای است که تنها با مغزها و اندیشه‌ها و ارواح انسان‌ها سروکار دارد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ج ۱، صص: ۱۲۹ - ۱۳۰).

۴. هدایتگری؛ قرآن دارای آثار روحی و تربیتی در افراد است که دارای آمادگی روحی هستند.

دیدگاه شهید مطهری درباره تفاوت معجزه پیامبرص با انبیای سلف

بر اساس دیدگاهی که شهید مطهری در آثار خود داشته‌اند، دین خاتم در بسیاری از خصوصیات با ادیان دیگر تفاوت دارد، به نظر ایشان معجزات پیامبران دیگر، از نوع یک حادثه طبیعی بوده است، مانند: زنده نمودن مرده، یا اژدها شدن عصا و یا شکافته شدن دریا و امثال آن‌ها اما این‌ها هرکدام حادثه‌ای موقت است، یعنی حوادثی است که در یک لحظه و در یک زمان معین صورت می‌گیرد و باقی ماندنی نیست، اگر مرده‌ای زنده شود، بالاخره خواهد مُرد، اگر عصایی اژدها شود این امریست که در زمان معینی رخ می‌دهد. معجزاتی که انبیاء گذشته داشته‌اند همه از این قبیلند، حتی بعضی از معجزات پیغمبر، نیز از جمله این گونه معجزات است؛ رفتن پیغمبر از مسجدالحرام به مسجد الاقصی یا شق القمر در شبی یا روزی انجام می‌گیرد و تمام می‌شود ولی برای دین جاودان که می‌خواهد قرن‌ها در میان مردم باقی باشد، چنین معجزه‌ای که مدتی کوتاه عمر دارد، کافی نیست، چنین دینی معجزه‌ای جاودان لازم دارد و لذا معجزه اصلی خاتم الانبیاء از نوع کتاب است.

پیغمبران دیگر کتاب و معجزه داشته‌اند ولی کتابشان معجزه و معجزه‌شان هم کتاب نبوده، موسی تورات داشت، (منتها چه بسا به دلیل آگاهی از انحرافات بعدی و یا وجود معجزات حسی دیگر، چنین ادعایی نداشته که تورات معجزه وی باشد، گرچه نزول تورات بر ایشان در کوه طور خود می‌تواند به عنوان معجزه ای تلقی شود)، اما کتاب پیغمبر اسلام اختصاصاً معجزه ایشان نیز بوده است، البته نه به معنای اینکه او معجزه دیگری نداشته است، بلکه به این معنی که کتاب وی نیز معجزه است و این لازمه دین خاتم و دین جاودان است. (مطهری، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۳۷). بر این اساس معجزه خاتم پیامبران خود کتاب اوست، کتاب او در آن واحد، هم کتاب است و هم برهان رسالتش و به همین دلیل معجزه ختمیه برخلاف سایر معجزات جاویدان و باقی است نه موقت و زودگذر، به عبارتی دیگر از نوع کتاب بودن معجزه خاتم پیامبران چیزی است متناسب با عصر و زمانش که عصر پیشرفت علم و دانش و تمدن و فرهنگ است و این پیشرفت‌ها امکان می‌دهد که به تدریج جنبه‌هایی از اعجاز این کتاب کریم که از قبل مشخص نبوده کشف گردد، همچنانکه جاودانگی آن متناسب با جاودانگی پیام و رسالتش است که برای همیشه باقی و نسخ ناپذیر است. (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۵۸).

به نظر شهید مطهری از جمله مزایای قرآن بر سایر معجزات دو امر است؛

۱. از نوع سخن بودن؛ بدین معنا که خودش مبین یک فکر و یک روح است، چون به اندازه‌ای که سخن، گوینده یا فاعل خود را نشان می‌دهد، عملی کننده خودش را نشان نمی‌دهد، مثل یک ساختمان که آینه‌ای است که تا حدودی مشخصات روحی مهندس آن را نشان می‌دهد، ولی آن طور که سخن می‌تواند فاعل خود را نشان دهد، کار دیگری نشان دهنده این امر نیست.
۲. قابلیت بقا؛ هیچ اثری به اندازه سخن قابل بقا نیست و سرّ اینکه معجزه اصلی خاتم الانبیاء از نوع سخن انتخاب شده این است که این دین، دین خاتم است و دینی است که باید برای همیشه جاویدان بماند و یگانه اثری که می‌تواند به طور جاویدان و دست نخورده باقی بماند سخن است.

معجزاتی که برای پیغمبران دیگر ذکر می‌شود حادثه‌ای است که در یک لحظه واقع می‌شود و عده محدودی آن را مشاهده می‌کنند و دیگران باید با نقل بشنوند، بر خلاف سخن که به طبع خود می‌تواند برای همیشه باقی بماند. (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۰۴). بر این اساس از دیدگاه شهید مطهری معجزه پیامبرص یک معجزه جاودان است که شامل همه ازمه می‌شود بر خلاف سایر معجزات انبیاء که مقطعی بوده‌اند، تفاوت دیگر آنکه معجزه و کتاب پیامبر اکرم هر دو در کتابش خلاصه شده‌اند، حال آنکه این امر در مورد سایر انبیاء صدق نمی‌کند و معجزه آن‌ها با کتاب آسمانشان دو امر مجزایی بوده است، (البته چنانکه گذشت نزول تورات در کوه طور خود می‌تواند در نوع خودش معجزه ای بشمار آید گرچه محتوای آن در حال چنین نباشد) همچنین از نوع سخن بودن قرآن و قابلیت بقا این سخن، از ویژگی‌های خاص آن در قبال سایر معجزات است زیرا از سویی با وضوح بیشتری فاعل خود را تبیین نموده و از سوی دیگر از دوام و بقا بیشتری برخوردار است.

معجزه‌ای غیر از قرآن برای رسول اکرم ص

یکی از سوالات مهم در خصوص معجزات حضرت، عبارتست از آنکه آیا پیامبرص غیر از قرآن معجزات دیگری داشته‌اند؟ شهید مطهری در پاسخ به این سؤال معتقدند که از پیامبر اکرم ص علاوه بر قرآن، امور خارق العاده دیگری سر زده است، (مطهری، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۱۷۵) که برای نمونه می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد؛

۱. حرکت درخت به خواست پیامبر ص چنانکه شرح آن در نهج البلاغه (خطبه قاصعه) آمده است؛
«و لقد كنت معه صلى الله عليه و آله و سلم لما أتاه الملاء من قريش، فقالوا له: يا محمد إنا قد إدعيت عظيما لم يدعه أبأؤك و لا أحد من بيتك و نحن نسئلك أمرا إن أحببتنا إليه و أريتناه علمنا أنك نبى و رسول و إن لم تفعل علمنا أنك ساحر كذاب. قال صلى الله عليه و آله و سلم

لهم: و ما تسئلون؟ قالوا: تدع لنا هذه الشجرة حتى تنقل بعروقها و تقف بين يديك فقال صلى الله عليه و آله و سلم: إن الله على كل شيء قدير فإن فعل الله ذلك بكم أ تؤمنون و تشهدون بالحق؟ قالوا: نعم. قال: فإني ساريكم ما تطلبون، و إني لأعلم أنكم لا تفيئون إلى خير، و أن فيكم من يطرح في القلب، و من يحزب الأحزاب. ثم قال صلى الله عليه و آله و سلم: يا أيها الشجرة إن كنت تؤمنين بالله و اليوم الآخر و تعلمين أنني رسول الله فانقلعي بعروقك حتى تقف بين يدي بإذن الله. و الذي بعثه بالحق لانقلعت بعروقها و جاءت و لها دوى شديد و قصف كقصيف أجنحة الطير، حتى وقفت بين يدي رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم مرفرفة، و ألفت بغصنها الأعلى على رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم، و ببعض أغصانها على منكبي، و كنت عن يمينه صلى الله عليه و آله. فلما نظر القوم إلى ذلك قالوا علواً و استكباراً: فمرها فليأتك نصفها و يبقى نصفها، فأقبل إليه نصفها كأعجب إقبال و أشده دويًا، فكادت تلتف برسول الله صلى الله عليه و آله و سلم، فقالوا كفرا و عتوا فمر هذا النصف فليرجع إلى نصفه كما كان، فأمره صلى الله عليه و آله و سلم فرجع. فقلت أنا: لا إله إلا الله فإني أول مؤمن بك يا رسول الله و أول من أقر بأن الشجرة فعلت ما فعلت بأمر الله تعالى، تصديقاً لنبوتك و إجلالا لكلمتك، و قال القوم كلهم: بل ساحر كذاب عجيب السحر خفيف فيه و هل يصدقك في أمرك إلا مثل هذا- يعنونني و إني لمن قوم لا تأخذهم في الله لومة لائم، سيماهم الصديقين، و كلامهم كلام الأبرار، عمار الليل، و منار النهار، متمسكون بحبل القرآن، يحيون سنن الله و سنن رسوله لا يستكبرون، و لا يعلون، و لا يغلون، و لا يفسدون، قلوبهم في الجنان، و أجسادهم في العمل». (هاشمي خويي، حسن زاده آملی، کمره‌ای، ۱۴۰۰ ق، ج ۱۲، ص: ۹۳-۹۲).

۲. در سفر تبوک، اصحاب از تشنگی شکایت کردند، و حضرت دست مبارک را در آب ظرفی که حتی یک نفر با آن سیراب نمی‌شد، گذاشت و آب آن افزایش یافت به گونه‌ای که همگی از آن آب نوشیده و حتی چهارپایان را نیز سیراب نمودند.

۳. به هنگام هجرت از مکه به مدینه در میان راه به خیمه زنی به نام «أم معبد» رسیدند، در خیمه گوسفند لاغری فاقد شیر بوده و پیامبر ص با خواندن دعا، از آن گوسفند شیر نوشیدند به طوری که «أم معبد» و همه اصحاب از آن نوشیده و سیر شدند و در آخر نیز خود نوشیدند.

۴. ستونی از درخت خرما در مسجد مدینه بود که پیامبر ص به هنگام خواندن خطبه به آن تکیه می‌دادند و آنگاه که پیامبر از ستون مفارقت کردند، به ناله درآمد تا آنکه حضرت از منبر به زیر آمده و آن را در بر گرفته و تسلی دادند.

۵. به هنگام هجرت از مکه، یکی از مشرکان به نام «سراقه بن مالک» که در تعقیب آن حضرت بود به وی رسید، پیامبر ص در آن حال دعا کردند که ناگاه دست و پای اسب سراقه در زمین هموار و بی‌گل ولای، فرو رفت.

۶. به هنگام هجرت به مدینه، وقتی آن حضرت وارد غار گردید کبوتری بر در غار آشیانه ساخت و عنکبوتی تار کشید، به طوری که موجب سردرگمی مشرکان شد.

۷. در جنگ خیبر، وقتی زینب بنت حارث - که یهودی بود - گوسفند زهرآلودی را به رسم هدیه نزد حضرت فرستاد و آن حضرت از پاچه آن گوسفند لقمه‌ای در دهان مبارک نهاد، آن لقمه به سخن آمده و آن حضرت لقمه را انداختند.

۸. از جمله امور فوق العاده حضرت آن بود که مثنی سنگریزه را به دست گرفتند و سنگریزه‌ها در مشت پیغمبر تسبیح خدا می‌گفتند، در اینجا کارپیغمبر این نبود که سنگریزه را به تسبیح در آوردند، بلکه ایشان گوش افراد را باز کردند و آن‌ها صدای سنگریزه را شنیدند. (مطهری، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۱۷۵).

۹. پیش گویی ایشان از مرگ خسرو پرویز پادشاه ایران. (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۱۰).

این‌ها تعدادی از امور فوق العاده ای بود که برای حضرت نقل شده، اما آیا همه امور فوق العاده حضرت را باید معجزه نامید یا اینکه معجزه ایشان تنها قرآن می‌باشد؟

در اینجا دو نظریه وجود دارد؛ شهید مطهری ضمن بحثی که در مورد این مطلب داشته به نظریاتی در این باره از جمله کلام دکتر حبیب الله پایدار و دکتر علی شریعتی پرداخته و پس از نقد آن به تبیین نظر خویش پرداخته است.

ایشان در نقل سخن قائلین به انحصار معجزه رسول اکرم در قرآن می‌گویند: گروهی مدعی شده‌اند که پیامبر اسلام به مردم می‌گفته من معجزه‌ای جز قرآن ندارم، اگر قرآن را به عنوان معجزه می‌پذیرید فیها و الا از من معجزه‌ای دیگر ساخته نیست بعضی از نویسندگان روشنفکر مسلمان اخیر نیز همین نظر را پذیرفته‌اند و آن را به این شکل توجیه کرده‌اند که معجزه دلیل است، اما دلیل اقناعی برای بشر نابالغ و کودک، که در پی امور اعجاب آور و غیر عادی است اما انسان رشد یافته به این گونه امور توجهی ندارد و سر و کارش با منطق است و چون دوره پیامبر اسلام دوره عقل و منطق است و نه دوره اوهام و خیالات ذهنی، پیامبر اسلام از اجابت درخواست هرگونه معجزه‌ای غیر از قرآن به اذن خدا امتناع کرده است ، و دلیل این امر آنست که استعانت از معجزات و خرق عادات برای پیغمبران سلف اجتناب ناپذیر بوده، زیرا که راهنمایی ایشان به یاری استدلال عقلی در آن دوران، دشوار بلکه محال بوده، اما در عصر ظهور پیغمبر اسلام ، جامعه بشری دوران کودکی را پشت سر

گذاشته و به دوره بلوغ فکری پای می گذاشت، لذا بی دلیل نبود که پیغمبر اسلام در برابر اصرار منکرین و معاندین به آوردن معجزات و خرق عادات، مقاومت می ورزید و در اثبات حقانیت دعوت خویش به استدلال عقلی و تجربی و شواهد تاریخی اتکاء می فرمود، از سویی قرآن معجزه خاتم پیامبران، دلیل دیگری بر خاتمیت رسالت است، کتابی که محتوی حقایق عالم خلقت و تعالیم و راهنمایی های زندگی و در کمال هماهنگی در جمیع جهات است، معجزه ای در خور بشر عاقل، نه کودک پای بند اوهام و تخیلات ذهنی. (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۳، صص: ۶۲-۶۵)^۵

از جمله دیدگاه های طرفداران این نظریه می توان به این مطلب اشاره نمود که فضایی که انسان گذشته در آن دم می زده است، همواره مملو از خرافات و خوارق عادات بوده است و جز آنچه (بر خلاف عقل و حس) باشد در احساس وی اثر نمی گذاشته است، از این روست که در تاریخ، بشریت را می بینیم که همواره در جستجوی اعجاز و شیفته غیب است. (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۳، ص: ۶۵)^۶

این حساسیت در میان مردمی که از مدنیت دورترند در برابر هر چه نامحسوس و نامعقول است، شدیدتر است، روح یک انسان باستانی تنها هنگامی متأثر می شود که نگاهش در برابر امری به اعجاب آید و آن را مرموز و سحرانگیز ببیند، از اینجاست که می بینیم نه تنها پیغمبران بلکه پادشاهان و زورمندان و حکیمان هر قومی برای توجیه خویش به امور خارق العاده متوسل می شده اند و در این میان، پیغمبران که مبنای رسالتشان بر غیب نهاده شده است، بیش از دیگران می بایست به معجزه دست بزنند، چه در ایمان مردم روزگارشان، اعجاز بیش از منطق و علم و حقیقت کارگر بوده است، اما داستان محمد^{۱۱} از این قاعده مستثنی است، وی در جامعه ای که تنها در بزرگترین شهر تجارتی و باز و پیشرفته اش هفت خط نویس بیش نبوده است و جز به فخر و شمشیر و کالا و شتر و پسر نمی اندیشیده است، معجزه خویش را کتاب اعلام می کند و این خود یک معجزه است. در کشوری که تاریخ یک نسخه کتاب در آن سراغ ندارد، خدایش به مرکب، (قلم) و (نوشته) سوگند می خورد، کتاب تنها معجزه ای است که همواره می توان دید، هر روز آن را معجزه آسازتر می توان یافت و تنها معجزه ای است که برخلاف دیگر معجزات هر که خردمندتر و دانشمندتر است و هر جامعه ای که پیشرفته تر و متمدن تر است، اعجاز آن را عمیق تر خواهد یافت، تنها معجزه ای است که نه برای عوام بلکه برای روشنفکران است، تنها معجزه ای است که تنها برای تحریک حس اعجاب و اعجاز بینندگانش نیست، خودش رسالت است و بالاخره معجزه محمدص از مقوله امور (غیر بشری) نیست گر چه یک عمل غیر بشری است و از این رو برخلاف معجزات پیشین که تنها عاملی برای (باور) مردم به کار می رفت و جز آن هیچ سودی نداشت، معجزه محمدص از نوع عالی ترین استعداد انسانی است، او می کوشد تا کنجکاوی مردم را از امور غیر عادی و کرامات و خوارق عادات، به مسائل عقلی، منطقی، علمی، طبیعی، اجتماعی و اخلاقی متوجه سازد و جهت حساسیت آن ها را از عجایب و غرایب به واقعیات و حقایق بگرداند و این کوشش ساده ای نیست، صداقت خارق العاده ای است که در کار او احساس می شود، هر دلی را به تقدیس و هر اندیشه ای را به تعظیم و می دارد از او می پرسند: اگر تو پیغمبری، قیمت کالاها را از پیش به ما بگو تا در تجارتمان سود بریم، قرآن به وی دستور می دهد که بگو: جز آنچه خدا خواسته است من مالک نفع و ضرری برای خود نیستم و اگر از غیب خبر می داشتم خیر را زیاد می کردم و شر به من نمی رسید، من جز بیم دهنده و بشارت گویی برای مردمی که ایمان دارند نیستم (اعراف: ۱۸۸) اما پیغمبری که غیبگو نباشد و با ارواح گفتگو نکند و هر روز کرامتی از او سر نزنند، در چشم مردم صحرا چه جلوه ای می تواند داشته باشد؟ محمد ص آنان را به تفکر در کائنات و پاکی و دوستی و دانش و ... می خواند و آنان از او پیاپی معجزه، غیبگویی و کرامت می خواهند و خدا از زبان او با لحنی که گویی چنین کاری از او هرگز انتظار نمی رود، می گوید: «سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا» (اسراء: ۹۳) (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۳، صص: ۶۲-۶۵).^۷ (سبحان الله! مگر من جز یک بشر فرستاده ای هستم؟) آنچه بیشتر مورد استناد این گروه واقع شده آیات ۹۳-۹۰ سوره اسراء است که می فرماید: «وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِّنْ نَّخْلٍ لَّا يَخِرُّ مِنَ الْأَنْهَارِ خَلَالَهَا تَفْجِيرًا أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمَتْ عَلَيْنَا كِسْفًا أَوْ تَأْتِيَ بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِّنْ زُخْرٍ أَوْ تَرْقَى فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُّؤْمِنَ لِرَقِيِّكَ حَتَّى تَنْزِلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَّقْرُؤُهُ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا» (اسراء: ۹۳-۹۰)؛ گفتند تو را تصدیق نمی کنیم تا آنکه برای ما از زمین چشمه ای بشکافی، یا تورا باغی از خرما و انگور باشد که نهرها در آن ها جاری سازی، یا پاره ای از آسمان را چنانکه گمان می بری بر ما بیفکنی، یا خدا و فرشتگان را روبروی ما حاضر سازی، یا تورا خانه ای از طلا باشد، یا به آسمان بر شوی و هرگز بالا رفتنت را گواهی نکنیم مگر آنکه نامه ای از آسمان بر ما نازل کنی. بگو منزه است پروردگارم، آیا من جز بشر فرستاده ای هستم؟

شهید مطهری در نقد این دیدگاه معتقدند این آیات نشانگر آنست که مشرکان از پیامبر معجزه ای (غیر از قرآن) می خواستند و پیامبر امتناع می نمودند، با این حال ضمن تأیید بعضی از مطالب روشنفکران، خصوصاً آنچه در مزیت معجزه بودن کتاب نسبت به سایر معجزات گفته شد، با

^۵ (به نقل از پایدار، حبیب الله، فلسفه تاریخ از نظر قرآن، صص: ۱۵-۱۶).

^۶ (به نقل از شریعتی، علی، اسلام شناسی، صص: ۵۰۲-۵۰۶).

^۷ (به نقل از شریعتی، علی، اسلام شناسی، صص: ۵۰۲-۵۰۶).

نظریات مذکور بالجملة موافق نیستند، زیرا این مطلب که پیامبر اسلام غیر از قرآن معجزه‌ای نداشته است، از نظر تاریخ و سنت و حدیث متواتر غیر قابل قبول بوده و خلاف نص قرآن کریم است، به عنوان مثال شق القمر در خود قرآن ذکر شده و در صورت توجیه و تعبیر آن، داستان معراج و سوره اسراء را چگونه می‌توان توجیه و تعبیر نمود، که صراحتاً می‌فرماید: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنَ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» منزّه است آن که شبی بنده خویش را از مسجدالحرام تا مسجدالاقصی (بیت المقدس) برد تا برخی از آیات خود را به او بنمایانیم. (اسراء؛ ۱).

به نظر شهید مطهری اگر در مواردی پیامبر به درخواست مشرکان مبنی بر ارائه معجزه جواب رد می‌داده اند به دلیل آن بوده که این قبیل درخواست‌ها برای منفعت جویی و ... بوده و در واقع خالی از نیت و انگیزه حقیقت جویی بوده است. (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۳، صص: ۵۹-۶۴) یکی از شواهدی که بر این مطلب دلالت دارد تعبیر «لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ» است، که چنین معنایی را افاده داده که ما به نفع تو ایمان نمی‌آوریم مگر آنکه چنین اموری را برایمان مهیا سازی، در حالی که اگر قصد ایشان ایمان و هدایت واقعی می‌بود، باید تعبیری نظیر: «لَنْ نُؤْمِنَ بِكَ» بکار گرفته می‌شد تا بیانگر دغدغه ایشان برای هدایت باشد، نه صرفاً منفعت طلبی و کسب مال.

شهید مطهری در مقام نقد سخنان دکتر پایدار و دکتر شریعتی که گویا تنها قرآن را به عنوان معجزه رسول اکرم می‌دانند و سایر امور را از سنخ معجزه نمی‌دانسته‌اند، نظریه خود که وجود معجزاتی دیگر غیر از قرآن برای پیامبر اکرم است را، در پایان ذکر نموده‌اند.

تحلیل و بررسی

در مقام نقد نظریات تبیین شده می‌توان از ۲ راه مسأله مورد نظر را مورد تحلیل و بررسی قرار داد؛

۱. بر این نکته قائل شویم که پیامبر ص معجزاتی غیر از قرآن هم داشته‌اند ولی با توجه به تفاوت اساسی قرآن با این معجزات می‌توان گفت قرآن یک معجزه عالی و به مراتب بارزتر از سایر معجزات است.

۲. قائل شویم که تنها معجزه پیامبر قرآن بوده و بقیه خوارق عادات وی از سنخ کرامت بوده است و دلیل عمده آن اینست که قرآن معجزه‌ای است که توأمان و به همراه تحدی بوده برخلاف سایر افعال حضرت که ای بسا فاقد این ویژگی بوده‌اند و این نکته با توجه به تفاوتی که شهید مطهری برای معجزه و کرامت ذکر کرده‌اند روشن‌تر می‌شود، زیرا ایشان در بیان تفاوت میان معجزه و کرامت معتقدند که معجزه یعنی بینه و آیت الهی که برای اثبات یک مأموریت الهی صورت می‌گیرد و به اصطلاح مقرون به تحدی است و منظوری الهی از او در کار است، این است که محدود به شرایط خاصی است، اما کرامت یک امر خارق العاده است که صرفاً اثر قوت روحی و قداست نفسانی یک انسان کامل یا نیمه کامل است و برای اثبات منظور الهی خاصی نیست و چنین امری فراوان رخ می‌دهد و حتی می‌توان گفت یک امر عادی است و مشروط به شرطی نیست، لذا معجزه زبان خداست که شخصی را تأیید می‌کند، ولی کرامت چنین زبانی نیست. (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۳، ص: ۷۰)

چه بسا بتوان با این بیان میان نظر شهید مطهری و نظرسایر روشنفکران به یک نقطه مشترک دست یافت. البته ممکن است این اشکال به ذهن خطور کند که بر این اساس باید معجزات انبیای پیشین که از نظر شکل همانند معجزات غیر قرآنی رسول اکرم بوده‌اند هم از سنخ کرامت تلقی شوند و نه معجزه، اما در پاسخ این اشکال می‌توان گفت که معجزات انبیای پیشین هم دارای تحدی بوده و حتی در صورت عدم ابراز آن در نفس معجزیتشان امر تحدی وجود داشته است.

اما با تأمل در مسأله نمی‌توان به طور قطع بر این مطلب اذعان نمود که بسیاری از اقدامات حضرت نظیر: شق القمر، معراج، سیر نمودن تعداد اندکی با طعام اندک، حرکت درخت به سوی حضرت^۸ خالی از ادعای تحدی بوده‌اند و به راستی اگر چنین اقداماتی خالی از تحدی بوده‌اند با چه هدف و توجیهی انجام گرفته‌اند؟ ضمن آنکه رد پای چنین نظریاتی مانند انحصار معجزات حضرت بر قرآن را می‌توان گاه‌ها در آثار و اندیشه مستشرقان اروپایی و نظریات اربابان کلیسا پیدا نمود که در مواردی در قالب مبارزه با اسلام و قرآن و زیر سؤال بردن اصل رسالت حضرت رسول اکرم^۹ مطرح شده و در مواردی در نظریات و دیدگاه‌های دانش پژوهان مقیم در چنین کشورهایی رواج یافته است و این مطلب میزان حسن ظن و صداقت در حقیقت جویی در این مسأله را به میزان زیادی زیر سؤال برده و اعتبار این گونه نظریات یا فرضیات را بشدت کاهش داده و از میان خواهد برد.

^۸ ن ک: در نهج البلاغه خطبه قاصعه، نیز: سیره ابن هشام .

نتیجه

معجزه عملی شگفت، خارق العاده و معارض ناپذیر است که پیامبران الهی به منظور اثبات ادعای رسالت خویش انجام می دهند و انسان ها از انجام دادن آن ناتوانند. معجزات علاوه بر نقاط اشتراک و همپوشی ها دارای برخی نقاط افتراق نیز با یکدیگر می باشند که این افتراق بیشتر میان معجزه پیامبر اسلام و سایر انبیای سلف بوده است. قرآن کریم نسبت به معجزات پیامبران گذشته از امتیازات خاصی برخوردار است. از دیدگاه شهید مطهری معجزه پیامبر معجزه ای جاودان است که شامل همه ازمه می شود، همچنین معجزه و کتاب پیامبر اکرم هر دو در کتابش خلاصه شده حال آنکه این امر در مورد سایر انبیاء صدق نمی کند و معجزه آن ها با کتاب آسمانی شان دو امر مجزا بوده است، لذا از نوع سخن بودن قرآن و قابلیت بقاء این سخن از ویژگی های خاص قرآن در قبال سایر معجزات است. در تحلیل این مطلب که آیا جز قرآن معجزه ای دیگر برای رسول اکرم وجود داشته می توان گفت که چنین امری بر اساس آیات و روایات متعدد قابل اثبات بوده و نظریات برخی مستشرقان (که در مواردی چهره معاند غیر حقیقت جویی داشته اند) در ایجاد چنین شبهاتی در این حوزه و ترویج آن در میان اقشار روشنفکران اسلامی، بی تأثیر نبوده است، ضمن آنکه برخی آیات دال بر استنکاف حضرت از ارائه معجزه، به دلیل انگیزه منعفت طلبانه مخالفان و عاری از انگیزه هدایت بوده است.

پی نوشت

لیست تعدادی از آیات که به نحوی ، ارتباط به معجزات پیامبر اکرم ص دارند؛

1. شق القمر : تفسیر أحسن الحديث ، ج ۱۰ ، ص ۴۳۷ ، آیه یک از سوره القمر.
2. درخواست معجزه از حضرت ، از سوی مشرکان : تفسیر التحرير ، ج ۸ ، ص ۵ ، آیه صدویازده از سوره انعام .
3. معجزات محمد ص : تفسیر التحرير ، ج ۱۲ ، ص ۲۰۰ ، آیه یک از سوره یوسف .
4. معجزه حضرت در غزوه بدر : تفسیر جامع البیان ، ج ۹ ، ص ۱۸۹ ، آیه نه از سوره انفال.
5. درخواست معجزه از حضرت ، از سوی قریش : تفسیر الجدید ، ج ۴ ، ص ۱۲۸ ، آیه سی از سوره الرعد.
6. درخواست معجزه از حضرت ، از سوی یهود : تفسیر حجة التفاسیر ، ج ۱ ، ص ۳۲۱ ، آیه صدو هشتاد و سه از سوره آل عمران .
7. درخواست معجزه اقتراح از حضرت : تفسیر حجة التفاسیر ، ج ۲ ، ص ۲۲۰ ، آیه صد و نه از سوره انعام.
8. برترین معجزه حضرت بر معجزه موسی : تفسیر فخر رازی ، ج ۳ ، ص ۹۷ ، آیه شصت از سوره بقره .
9. اعجاز حضرت در پیشگویی پیروزی مسلمانان : تفسیر فخر رازی ج ۴ ، ص ۹۵ ، آیه صد و سی و هفت از سوره بقره .
10. معجزه حضرت در تألیف قلوب : تفسیر فخر رازی ، ج ۱۵ ، ص ۱۸۹ ، آیه شصت و سه از سوره انفال.
11. قصه برکت غذا به معجزه حضرت : تفسیر کشف الأسرار ، ج 3 ، ص ۶۹۴ ، آیه نود و شش از سوره اعراف .
12. اعجاز حضرت : تفسیر کشف الأسرار ، ج ۴ ، ص ۴۷ ، آیه سی و هشت از سوره انفال.
13. مقایسه معجزه صالح با معجزات حضرت : تفسیر فخر رازی ، ج ۲ ، ص ۵۲ ، آیه بیست و هفت از سوره نجم.
14. معجزات پیشنهادی قریش به حضرت : تفسیر کشف الأسرار ، ج ۵ ، ص ۲۰۰ ، آیه سی و یک از سوره رعد.
15. معجزات پیشنهادی مشرکان به حضرت : تفسیر کشف الأسرار ، ج ۵ ، ص ۵۷۴ آیه پنجاه و نه از سوره اسراء.
16. برتری معجزه حضرت بر معجزه سایر انبیا : تفسیر کشف الأسرار ، ج ۷ ، ص ۳۹ ، آیه بیست از سوره فرقان.
17. معجزه حضرت در اخبار از قصه موسی : تفسیر کشف الأسرار ، ج ۷ ، ص ۳۱۹ ، آیه چهل و شش قصص: .
18. معجزه حضرت در اخبار از اصحاب کهف : تفسیر المراء ، ج ۱۵ ، ص ۱۳۸ ، آیه بیست و پنج از سوره اسراء.
19. معجزات حضرت در خندق : تفسیر المنیر ، ج ۲۱ ، ص 281 ، آیه نه از سوره احزاب.

فهرست منابع

۱. قرآن مجید
۲. ابن المنظور، (۱۴۱۴ق)، **لسان العرب**، بیروت، دارالمعارف.
۳. ابن فارس، **مقایس اللغة**، (۱۴۰۴ق)، تهران، مکتب الاعلام الاسلامی.
۴. خویی، سید ابوالقاسم، (۱۴۰۲ق) ، **البيان فی تفسیر القرآن**، بیروت، دارالزهراء.
۵. سعیدی روشن، حسن، (۱۳۷۹)، **معجزه شناسی**، قم، اندیشه معاصر.
۶. میرمحمدی زرنندی، سید ابوالفضل، (۱۳۷۳)، **تاریخ و علوم قرآن**، قم، جامعه‌ی مدرسین، چاپ سوم.
۷. شریف رضی، (۱۳۷۹)، **نهج البلاغه**، ترجمه محمد دشتی، قم، موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین.
۸. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۷۰)، **اصول کافی**، ترجمه سیدجواد مصطفوی، (تهران، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت.
۹. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۵)، **آشنایی با قرآن**، قم، انتشارات صدرا.
۱۰. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۶)، **سیری در سیره نبوی**، قم، انتشارات صدرا.
۱۱. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۷)، **مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی**، تهران، قم، انتشارات صدرا.
۱۲. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۸)، **نبوت، تهران**، قم، انتشارات صدرا.
۱۳. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، **پیام قرآن**، قم، انتشارات نسل جوان.
۱۴. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۳)، **تفسیر نمونه**، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۵. هاشمی خویی، میرزا حبیب الله/ حسن زاده آملی، حسن و کمرهای، محمد باقر، (۱۴۰۰ق)، **منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه و تکملة منهاج البراعه** (خوئی)، ۲۱ جلد، تهران، مکتبه الاسلامیه.

سایر منابع

۱. شریعتی، علی، (بی تا)، **اسلام شناسی** (چاپ قدیم)، تهران، انتشارات حسینییه ارشاد.
۲. پایدار، حبیب الله، (بی تا)، **فلسفه تاریخ از نظر قرآن**، بی جا، بی نا.